

فرهنگ ایران باستان

دکتر رضا شعبانی

استاد گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

دکتر صدیقه (سارا) اکبری

دکترای تاریخ ایران پیش از اسلام، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

این مقاله بر آن سر است تا اهمیت حضور ایرانیان را در منطقه آسیای مرکزی و غربی به عنوان ملتی فرهنگ ساز برشمارد و با تذکر مختصری از اعصار اوستایی و مادی و هخامنشی تا ساسانیان بر این تاکید ورزد که اساس امپراتوری های هخامنشی ایران کهن بر اعتقاد به وحدانیت خداوند و تاثیر عناصر نیکوکار بر حیات مردمان نهاده شده بود. کشورگشایی سلاطین سلسله های مختلف این واقعیت را نیز به همراه داشت که ایرانیان مردمی سلیم، خیرخواه و نیکوکارند و از توان عقلی و علمی موجود در بخش های مختلف امپراتوری برای تعمیم دانش و پیشرفت های حقیقی زندگانی مردم ادغام پذیرفته بهره برمی گیرند.

واژگان کلیدی: ایران، هخامنشیان

مقدمه

ایرانیان به واسطه موقعیت جغرافیایی خاصی که کشورشان دارد و برسه قاره بزرگ جهان یعنی آسیا و اروپا و آفریقا مشرف است. از کهن ایام واسطه انتقال تمدن ها و فرهنگ های مختلفی بوده اند که چین و هند از سمت شرقی به بین النهرین و یونان و روم و مصر در صفحات غربی پیوند می داده است.

خصوصیات فرهنگ آفرینی و تلفیق عناصر مهم و ماندگار آنها، وجه بارز کلیه تمدن هایی است که در زمینه های مختلف زبانی، ادبی، هنری، دینی و اخلاقیات از آن باقی است و به حقیقت نماینده ی بهترین هایی می تواند تلقی شود که انسان های فرهیخته مایل بوده اند از خود برجای گذارند.

مقاله حاضر می گوشتابرخ از خط الراس های اصولی و عمده دستاورد های ایرانیان را در ادواری که از عصر اوستا در هزاره اول پیش از میلاد آغاز می شود تا پایان سلسله ساسانی در ۶۲۵ م نشان دهد.

فرهنگ ایران باستان

زبانهای ایران باستان بسیار به هم نزدیکند و می توان آنها را به عنوان لهجه هایی که به تدریج از یکدیگر جدا شده اند بررسی نمود. مشهورترین آنها زبان اوستاست که بازتابی از لهجه های شمال شرقی است. این زبان بر سه کتاب اصلی یسناها، یشتها و وندیداد استوار است^۱. برخی بر این باورند که به طور دقیق معلوم نیست زبان اوستایی به کدام ناحیه تعلق داشته و نیز روشن است که این زبان در چه زمانی از رواج افتاده است. سرودهای خود زرتشت (گائها) که کهن ترین قسمت اوستاست حاکی از لهجه قدیم تری از این زبان است. که در بخش یسناها جای دارد. متاخرین بر این سرند که تاریخی که برای زمان زرتشت می توان قرارداد قرن یازده قبل از میلاد است. به تقریبات میان ۱۰۵۰ تا ۱۰۲۵ ق.م. بنابراین زبان گائها از این زمان نیست ولی می تواند قدیم تر باشد.

متن اوستا در دوران های بعد که زودتر از قرون اول میلادی نیست به رشته تحریر درآمده است. ناگزیر سرودها و نیایش ها و نمازهای اوستا مدت زمانی، چنانکه عادات پیشینیان بود، از

۱- دو بخش دیگر ویسپرد و خرد اوستاست که مطالبشان در شمل کتاب های عمده ذکر شده باقی مانده است و بیشتر شامل ادعیه زرتشی است

سینه به سینه می‌گردید، تا آنکه به خطی (به اقرب احتمال آرامی) نوشته شد. این که در چه زمان این کار انجام گرفت به تحقیق نمی‌دانیم، ولی بعضی برآنند که کتاب دینی ایرانیان در حدود پانصد سال پیش از میلاد مسیح تدوین شده بود و برخی دیگر تدوین آن را تا اواخر عهد ساسانیان پایین آورده‌اند. (پور داوود، ۱۳۴۱: ۵-۱)

زبان هخامنشیان یا فارسی باستان بر اساس لهجه‌های ایرانی شکل گرفت. نگارش به این زبان در قرن ششم پیش از میلاد آغاز شد و برای این امر ساختار مخصوص خط میخی به کار می‌رفت. این خط با ایلامی و اکدی ارتباط داشت. زبان فارسی باستان زبانی است که در کتیبه‌های شاهان هخامنشی (۵۵۹-۳۳۰ ق.م) به کار رفته است. از این شاهان کتیبه‌های متعددی به جای مانده است. قدیم‌ترین آنها متعلق به اریامنه Ariyaramna پدر نیای داریوش بزرگ (در حدود ۶۱۰-۵۸۰ ق.م) و تازه‌ترین آنها از اردشیر سوم (۳۵۸-۳۳۸ ق.م) است. بزرگترین این کتیبه‌ها در بیستون است. این زبان مدتها قبل به عنوان زبان دولتی در کنار ایلامی و اکدی (بعدها آرامی) به کار می‌رفت. بی‌شک پس از افول ستاره اقبال هخامنشیان کاربرد این زبان در مجموع متوقف شد و خط و زبان‌های دیگر ایرانی جای‌شان را گرفت.

از دیگر زبانهای ایران باستان زبان مادی است که تا کنون خط مخصوصی از آن شناخته نشده است. زبان مادی

زبان شاهان سلسله ماد و مردم مغرب و مرکز ایران بود. از حدود سال ۸۳۵ ق.م به بعد در کتیبه‌های شاهان آشور از مردم ماد نام برده شده است. کلماتی از این زبان و زبانهای یونانی و لاتینی باقی مانده، ولی ماخذ عمدۀ اطلاع ما از این زبان کلمات و عباراتی است که در کتیبه‌های شاهان هخامنشی که جانشین شاهان مادی شدند به جای مانده است. زبان مادی به زبان پارسی نزدیک‌تر از زبان فارسی باستان است. زبان پارسی در محدوده دولت پارت مکتوب شد. در حفاری‌های انجام شده نزدیک پایتخت باستانی نسا مدارک بی‌شماری به زبان پارسی (ترجیحا قرن اول ق.م) پیدا شده است. لهجه‌های زبان پارسی در کتیبه‌های عصر ساسانی متقدم محفوظ مانده است. هم‌چنین متون مانوی با خط مخصوص آن زبان (قرن سوم قبل از میلاد) وجود دارد. اضافه کنیم که زبانهای سغدی و خوارزمی از دیگر زبانهای ایران باستان است که مکتوب شده است. در سده‌های اولیه میلادی زبان سغدی به عنوان زبان بین‌المللی در ارتباط با جاده بزرگ ابریشم و نقش تجار ثروتمند سغد که مراکز تولید خود را در کشورهای مختلف شرق و تقریبا تا منچوری برقرار کرده بودند، به کار می‌رفت. این زبان بعدها در مستعمرات سغد محفوظ ماند و همان‌گاه که

در خود سغد از درجه اعتبار افتاد. متن‌های اقتصادی به زبان خوارزمی باستان محفوظ ماند. (کریستین سن، ۱۳۶۳: ۵۷-۵۸)

در ایران باستان و ایران میانه میراث حماسی شفاهی وسیعی وجود داشت که در آن تاریخ افسانه‌ای ایرانیان تقریر شده است. بی‌شک اوضاع محیطی که سازگار با پیدایش و گسترش داستهای حماسی باشد در مشرق ایران و آسیای مرکزی از همه جای دیگری که ایرانیان در آن جاها می‌زیستند بیشتر فراهم بود. آغاز روایات حماسی در ایران شاید مصادف باشد با ظهور زرتشت که محتملا در پیشرفت بعدی داستانهای حماسی اثر داشت. به عبارت دیگر می‌توان پذیرفت که زرتشت در مکان و زمانی ظهور کرد که بی‌شک وجود و حضور او را در حماسه ملی ایرانی که در حال گسترش و پیشرفت بود منعکس می‌ساخت. چون حماسه‌های ایرانی آنچنان که در شاهنامه و دیگر روایات حماسی دیده می‌شود با دین زرتشتی هماهنگ است تعبیر دیگر این است که این حماسه‌ها به رنگ دین درآمده باشد.

بررسی مطالب بسیار درباره روایتهای حماسی ایران ما را به یک نتیجه کلی رهبری می‌کند که اساس روایتهای ایرانی از دوماخذ سرچشمه گرفته است که محققان در طبقه‌بندی و نامگذاری آن اختلافاتی دارند. یکی از محققان این روایتها را به اساطیر و داستان‌های فرمانروایان مشرق ایران یا «دینی» و «ملی» تقسیم کرده است. محقق دیگری آنها را به روایات «زرتشتی» و «بیابانگردی» تقسیم نموده. (فرای، ۱۳۵۸: ۱۸۹) از سوی دیگر می‌توان گفت که دوران پهلوانی

کیانیان شرقی سرچشمه اصلی همه حماسه‌های ایرانی در دورانهای بعد است. از داستان سکاها که امروز در افسانه‌های ایرانیان استی **Osset** در شمال قفقاز منطقه‌ای که گرجستان کنونی نمایان است می‌توان پی برد به اینکه ابتدا حماسه‌ها بیرون از دایره دین زرتشت بوده‌اند. ماخذمتون حماسی ایران عبارتند از اوستا و کتابهای پهلوی و نوشته‌های فارسی نو و عربی. که البته نوشته‌های فارسی و عربی مفصل‌ترند و کلیتا بر آثار پهلوی پایه‌گذاری شده‌اند در صورتی که اوستا دارای تفصیل و ادامه‌گیری داستان‌های تاریخی تا بدان نحو که به دورانهای اخیر می‌رسد نیست.

اصل برجسته‌ای که در حماسه‌های ملی ایران همواره تکرار می‌شود و باید مورد بررسی قرار گیرد همانا پیکار میان ایران و توران است. جنگهای ایران و توران اوراق بسیاری از حماسه ملی ایران را دربرمی‌گیرد و بی‌شک این دشمنی برای نمودار ساختن اندیشه نیکی و بدی در دین زرتشت سودمند بوده است. پیکار میان بیابان و کشتزار و روشنی و تاریکی و **asharan** پیروان زرتشت و **dregvant** پیروان اهریمن در جنگ‌های میان ایران و توران جلوه‌گر است. این الگوی

مبارزه خود سنت مداومی است از پیکارهای آریاها و غیرآریاها در داستانهای حماسی و یادگار زمانی است که آریاها کشورگشایی می‌کردند تا زمان فردوسی که ترکان به خاور نزدیک تاخت آوردند.

پس از استیلای اعراب حماسه ترجیحا در مناطق شرقی ایران محفوظ ماند و توسط تعدادی از دانشمندان ایرانی و عرب و شاعران (بیش از همه فردوسی) به کمال رسید. هر کدام از این منابع برای یادداشتهای مکتوب عصر ساسانی مورد استفاده قرار گرفت. مثل خدای نامک یا «کتاب شاهان»

برخی داستهای باستانی ایران توسط نویسندگان یونانی ثبت شده است. داستانی درباره زاریا در *Zariadres* که توسط خارس میتیلنی *Chares of Mitilene*، معاصر اسکندر مقدونی ثبت شده یا روایتی که توسط کنزیاس و گزنفون (ق ۴-۵ ق.م) نقل شده از این زمره‌اند. بر این اساس شاید بتوان ادعا کرد که حماسه های ایران اصلا همان روایات مشرق یعنی تاریخ «افسانه‌ای» کهن مشرق ایران بوده است که جایگاه زرتشت در آن تضمین شده است. در عصر هخامنشیان بود که در غرب ایران داستانی همانند بعضی از داستانهای مشرق مثل داستان عشقی زاریا و اوداتیس *Odatis* بر سر زبانها وجود داشت. بر اساس اطلاعات تورات در ایران عصر هخامنشی گاهنامه‌ها یا نوعی از گاهنامه نوینی نیز وجود داشت خشت های گلین کاخ های نخست جمشیدوشوش برآیین کتابتی ایرانیان دلیل موجهی است.

در عصر هلنیسم زبان یونانی در ایران به طور چشمگیری گسترش یافت. از زمان اسکندر مخصوصا از زمان تسلط سلوکیان به بعد، زبان یونانی در دربار و در میان نجبای پارتی متداول شد. سکه‌های اکثر شاهان اشکانی به زبان و خط یونانی است. شاهزادگان اشکانی غالبا زبان یونانی می‌دانستند و با ادبیات آن زمان آشنا بودند. پادشاهان مشخصا این زبان را فرا می‌گرفتند. به طوری که اردوان سوم نامه‌ای را که به شهر شوش ارسال داشت، مطابق همان شیوه سیاسی سلوکیان و سایر پادشاهان یونانی تنظیم نموده بود. (بیات، ۲۵۳۵: ۱۱۳-۱۱۸)

نویسندگان بسیاری از ملل از این زبان برای مقاصد مختلف بهره گرفتند. ارتوازد دوم (۵۵-۳۴ ق.م) شاه ارمنستان تالیفاتی تاریخی به زبان یونانی به رشته تحریر درآورد. گذشته از اینها عنوان برخی آثار به زبان یونانی در خصوص پارتها و پارس‌ها محفوظ مانده است. استرابون از فردی به نام «باتون» اهل سینوپ (ترکیه امروزی) یاد می‌کند که مولف اثری به نام «پرسیکی» است و در آن اشاره‌ای است مبنی بر اینکه شخصی به نام «آپولو دور» «تاریخ پارت» را نگاشت.

در عهد باستان ایرانیان و فرهنگ آنان تاثیری بس شگرف در مردم و کشورهای همجوار داشتند. اگر کسی کامیابیهای پارسیان هخامنشی را برآورد کند در می‌یابد که تصور «یک جهان» با آمیزش مردم گوناگون و فرهنگ‌های آنان در یک «جامعه بزرگ» یکی از مهمترین میراث‌های ایشان بود که به اسکندر و بعدها به رومیان رسید. دیوانیان و سپاهیان و بازرگانان دوران هخامنشی عامل اصلی پراکندن اندیشه‌ها و رسمها در سراسر شاهنشاهی بودند. شاهان هخامنشی خود از آمیختن خونها و نژادهای گوناگون پدید آمده بودند و چنین می‌نماید که اندیشه‌های جهان میهنی Cosmopolitan داشتند. ردپای فرهنگ ایرانی در بسیاری از زبان‌ها به ویژه ارمنی چشمگیر است. (بریان، ۱۳۸۱: ج ۲)

اگر بگویم ارمنیان در دوره هخامنشی و پارتی ایرانی شدند چندان از حقیقت دور نشده‌ایم. دین و رسوم ایشان با ماده‌ها و پارسیان یکی بود و مخصوصا میثرا و آناهیتا یا آناهیته را بزرگ می‌داشتند. (استرابون کتاب یازدهم بند ۵۳۲). گزنفون از قرابت زبانهای فارسی و ارمنی سخن گفته است. هر چند که به نظر می‌رسد در بیان شباهت‌ها راه اغراق پیموده باشد.

در عین حال به ویژه در زبان ارمنی حجم وسیعی از واژگان قرصی وجود دارد که به عهد پارتی برمی‌گردد. این وضعیت در قلمرو ساختار دولتی، امور نظامی و مذهبی محسوس‌تر است. با توجه به اینکه از موارث فرهنگی پارتی آثار اندکی بر جای مانده است، زبان ارمنی باستان بازسازی واژگان پارتی را تا حدی ممکن می‌سازد.

اساس اعتقادات ایرانیان باستان در تقابل خیر و شر و خدایان اصلی است و این تقابل در

اهریمن و اهورامزدا

مجسم می‌شود. اهورامزدا اصلی‌ترین خدای نیکی است. به اهورامزدا خصوصا در عهد هخامنشیان این چنین نگریسته می‌شد. هخامنشیان در کتیبه‌هایشان همیشه خود را حامی اهورامزدا خوانده‌اند. در جامعه مادها و پارسیان قرن ششم قبل از میلاد تعلیمات اساسی را روحانیان-مغان بر عهده داشتند. البته در میان مادی‌ها قبیله ویژه مغان‌ها هم وجود داشت. است. آنچه در سخنان زرتشت برجسته است همانا دوگانگی نیک و بد است و اهمیت بسیاری که برای داوری آدمیان در میانه این دو قایل است. آشکار نیست که وی این ثنویت را در برابر یکتاپرستی آورده باشد، اما بیشتر مردم در این نکته هم عقیده‌اند که وی پیامبری بود با هدفهای اخلاقی بلند و اندیشه‌های ثابت و پابرجا.

وجه امتیاز اندیشه‌ای که زرتشت ارائه داد و آن را بر افکار موبدان و مومنان گاوپرست برتری داد و موجب شد که او یکی از پدیدآورندگان بزرگ دین در جهان شناخته شود چیست؟ این وجه امتیاز همانا آگاهی از آغاز حتمی آخرین دوران جهان است که در آن نیک و بد از یکدیگر جدا می‌شوند. او این آگاهی را به جهانیان داد و همه را به راندن دروغ و برقرار ساختن و بنیاد نهادن ملکوت خدا دعوت کرد که در پیشگاه آن، همه مردانی که خود را وقف زندگی شبانی کرده‌اند برابری. او مردم جهان را دعوت کرد تا از این راه بهشتی را که در آن شیر روان است از نو در زمین پدیدار کنند.

به طور مسلم هخامنشیان را نمی‌توان زرتشتیان ارتودوکس نامید. (O ZO Pooct, pn... NO. Suza) درباره خود زرتشت اطلاعات کمی داریم و حتی زمان زندگی وی دقیقاً مشخص نیست. البته مکان دقیق فعالیت این پیامبر نیز در حاله‌ای از ابهام است. از آنجایی که زندگی زرتشت با «کی یاکوی Kavi» (حکمران) و یشتاسب در ارتباط است و یکی از کسانی که به نام یشتاسب معروف است پدر داریوش اول است که دوره‌ای در مناطق شرقی ایران حکمرانی داشت، این عقیده شکل گرفته که بنیان‌گذار آیین زرتشت در نیمه قرن ششم پیش از میلاد می‌زیسته است. در اینجا لازم به یادآوری نیست که تاریخ ۵۸۸ ق.م که گویا مقارن زمانی باشد که زرتشت و یشتاسب را به دین بهی درآورد، هنگامی بوده که بر حسب روایات زرتشت چهل و دو سال داشت اینها همه بر اساس فرضیاتی است که قابل انتقاد و ایراد است. روایت دیگری می‌گوید که زرتشت به هنگام مرگ هفتاد و هفت ساله بود. پس اگر کسی خواهان به دست آوردن تاریخ قطعی مبتنی بر فرضیات منطقی و روایات اخیر زرتشتی برای زادن و مرگ زرتشت باشد ۶۲۸ تا ۵۵۱ ق.م بهترین فرضیه‌ای است که در دسترس است. اضافه کنیم که زبان‌شناسانی نظیر پروفوسور هومباخ آلمانی و پروفوسور شاهپور

هبازی سال ۱۰۲۵ ق.م. را برای زندگی زرتشت برگزیده‌اند که به گمان ما به حقیقت نزدیک تر است.

از آنجایی که تمام اعلام جغرافیایی اوستا در ارتباط با شرق ایران و آسیای مرکزی است، می‌توان ادعا نمود که این پیامبر در آنجا ظهور فرموده است. درست است که می‌توان جغرافیای اساطیری یا سرزمین اصلی ایرانه ویج Airyana vaejah را در آذربایجان یا در جای دیگر ایران نیز قرار دارد، اما در این مورد باز هم تصویر جغرافیایی اوستا از این سرزمین چندان ما را یاری نمی‌کند. می‌توان به حدس گفت که وی در هرات به کار و کوشش سرگرم بود و ضمناً با سیستان

در جنوب و باختر (بلخ) در مشرق و مرو در شمال پیوند داشت. ناگفته نماند که شواهد زبانی هم زرتشت را در مشرق ایران جای می‌دهد.

بر اساس سنن زرتشتی متاخر آذربایجان محل فعالیت این پیامبر بوده است این استدلال به روشنی با شرایطی ارتباط دارد که در عصر پارتیان و ساسانیان وجود داشته است تکرار می‌کنیم که امروزه برخی از دانشمندان بر این باورند که زرتشت در نیمه اول قرن ششم پیش از میلاد در شرق ایران زندگی می‌کرده است اما هخامنشیان یا او را نمی‌شناخته‌اند یا او را به حساب نمی‌آوردند. روشن است که خاکسپاری هخامنشیان در قبرهای صخره‌ای (نزدیک به تخت جمشید) صورت گرفته، در حالی که برخی از پیروان زرتشت معتقدند تا مردگان را در مکانهای باز و قابل دسترس پرندگان بگذارند و اجساد خورده شوند. نظری نیز هست که رسم استودان‌ها میراث عصر سامانی است و قبل از آن دلایل متقنی بر این امر در کار نیست.

در عصر هخامنشیان برخی اصلاحات مذهبی صورت پذیرفت. یکی از این اصلاحات کاهش نقش مغان پس از قیام ۵۲۲-۵۲۱ ق.م است. می‌توان گفت که داریوش و بسیاری دیگر بی‌شک اهورامزدا را همچون «خدای آریاییان» (یعنی ایرانیان) پذیرفته بودند. در گائهای زرتشت و کتیبه‌های داریوش هر دو درباره راستگویی و دوری جستن از دروغ تاکید شده است زرتشت و داریوش هر دو مزدیسن یعنی «پرستنده مزدا» هستند. کتیبه سه زبانی خشایارشا از اقدامی دیگر حکایت دارد. در این کتیبه که بر سنگی در تخت جمشید به نام *daiva* حک شده از ممنوع ساختن پرستش دیوان سخن به میان آمده. عبارت مهم این کتیبه چنین است. «در میان این کشورها (که به فرمان خشایارشا گردن نهادند) کشوری بود که در گذشته دیوان *daiva* را می‌پرستیدند. آنگاه که من به فضل اهورامزدا جای دیو را تباه ساختم و اعلام کردم که دیوان را نباید پرستید. (بریان، ۱۳۸۱: ج ۲: ۱۵۶)

شاید کسی بگوید هندیانی که در قلمرو هخامنشی می‌زیستند و خدایان کهنی را می‌پرستیدند همانا پرستندگان دیو خوانده می‌شدند. به احتمال قوی‌تر پرستندگان دیوان ایرانیانی بودند که اهورامزدا را نمی‌پرستیدند.

آشکار نیست که پرستیدن اهورامزدا و ضدیت با پرستش دیو هدف پیروان زرتشت بوده باشد و تنها آنان به این آیین گرایش داشته‌اند اما از آنجا که می‌توان آنان را به طور کلی هواخواه چنین باوردانست می‌توانیم نتیجه بگیریم که خشایارشا کلا در جهت خواست و روح آیین «زرتشتی» گام

برمی داشت. از سوی دیگر دیوان را می توان خدایان آریاییان باستان هم برشمرد که مذهب ایشان به سایر ملل از جمله اسلاوهای باستان منتقل شد. (C. M. Bottpoch nctopnx. 1995. No.6) دیوی که در اثر «گفتاری درباره سرهنگ آیگوریف» به آن اشاره شده، در حقیقت پژواک چنین مذاهبی است. از متن کتیبه خشایارشا می توانیم نتیجه بگیریم که وی پرستش دیوان را که روانهای بدکار معرفی می شدند ممنوع ساخت.

در عهد پارتیان آیین زرتشت در ایران از استحکام لازم برخوردار شد. این آیین ذاتا شاخص عقیدتی ایرانیان در نبرد با یونانیان و مجموع دنیای غرب بود. بی شک پارتیان بیشتر از ساسانیان اهل مسامحه و بردباری در دین بودند. اولین اطلاعات در خصوص پرستش آتش مقدس پاک کننده از نفوذ اهریمن دقیقا به این دوره مربوط است. در سیستان بر کوه «خوزا» ویرانه های قدیمی ترین معبد آتش پیدا شده است. آراخوزی (که به زبان فارسی باستان *harahuvati* نامیده شده و با *sarasvati* سانسکریت به معنی «پرورد» قابل مقایسه است) نام مشهور سرزمینی است که اکنون در جنوب افغانستان در دره علیای هیرمند و شعبه های آن (هرودوت، کتاب سوم بند ۹۳) قرار دارد. این کوه در نزدیکی دریاچه هامون است، جایی که مطابق باورها سیاورشان یا سوشیانس های زرتشتی *syavarshan* ظهور خواهند نمود.

استراین و ایزیدور خاراکسی *Isidore of charax* و سایر نویسندگان یونانی توصیفات از معبد آتش مقدس آورده اند.

مقدس ترین آتشها در مناطق مورد اقبال پارتیان خراسان، آتورپاتکان و سیستان وجود داشتند، هر چند که در سایر مناطق ایران هم آتش بوده. در زبان پارتی این شعله را «آتروشانا» (به معنی مکان آتش مقدس) می نامیدند و این واژه در زبان ارمنی هم محفوظ مانده است.

با ارتقای اهورامزدا به آیین درجه اول (از آنجابه بعد دیگر عنوان آیین زرتشت یا مزدیسنا پدید آمده است) سایر اعتقادات حذف نشدند، هر چند که نقشی درجه دوم بر عهده گرفتند. ضمنا این آیین ها خارج از مرزهای ایران توسعه یافت: مثلا آناهیته (آناهید) در تمام ارمنستان و کاپادوکیه پرستش می شد. میترا، خداوند خورشید نیز پرستش می شد.

آیین میترا (میترائیسم) در آغاز عصر مسیحیت در زمره سایر مذاهب شرقی از نفوذ هدایت و قابلیت بسیاری در امپراتوری روم برخوردار شد. برخی بر این باورند که هم از عصر اشکانیان است که گامهای آغازین برای کتابت اوستا و تفسیر متن آن برداشته شده است. فی المثل در عصر بلاش اول یا بلاش سوم.

در ایران باستان همچون تمام مشرق زمین علوم به طور تنگاتنگی در ارتباط با دین بود. می‌توان ادعا نمود که در ایران باستان بخشی از دانستنی‌های علمی ترجیحا از بابل سرچشمه می‌گرفت. به طور همزمان باید در بایگانی‌های شاهان هخامنشی گزارش‌های ویژه‌ای درباره انواع اکتشافات و عملیاتی که بنا به دستور پادشاهان صورت گرفته بود نگهداری می‌شد. حفر کانال سوئز، کشتی‌رانی اسکیلاکس Scylax در یاسالار ایونی در اقیانوس هند و ساتاسپ (صداسب) در منطقه آتلانتیک. این گزارشها به دست ما نرسیده است. اما به نوعی برای دانشیان یونانی محرز بوده است (هرودوت کتاب ۴، بند ۴۴).

در ایران باستان توسعه علم نجوم در ارتباط با بابل بود. مطالب اندکی در این باره می‌دانیم، لیکن در ایران تلاشهایی برای آگاهی و تسلط بر این علوم صورت پذیرفته بود. این تلاشها در ارتباط با نظام تدوین تقویم صورت گرفته است. نظام‌های علمی بسیار متفاوت بودند. مثلا در عصر زرتشت هم بی‌شبهه اطلاعات نجومی وجود داشت. آغاز این عصر به طور نسبی در ارتباط با زمان زندگی این پیامبر مشخص می‌شود. پس از استیلای اسکندر بر ملک ایران و سایر کشورهای شرقی عصر سلوکی مورد استفاده قرار گرفت (آغاز آن از ۳۱۲ ق.م) در دوره پارتیان نیز به عصر ارشک‌ها توجه شد (از ۲۵۷ ق.م)

خلاصه سخن این است که در مجموع فرهنگ ایران باستان تاثیری قابل ملاحظه در تاریخ

آسیا بر جای گذاشت. (C. M. Bottpoch nctopnx. 1995. No.7)

ایرانیان بدان سبب که در موقعیت جغرافیایی حساسی قرار دارند. و کشورشان بر سه قاره آسیا و اروپا و آفریقا اشراف داشته ناگزیر به ارتباطیابی با ملل و اقوام مختلف بودند. فرهنگ و تمدنی هم که در فلات بزرگ ایران پا گرفت تلفیقی از خصوصیات هنری و مدنی مجموعه مردمی بود که در این خطه وسیع زندگی می کردند. این امر از یک سو باعث غنای فرهنگی مردم ساکن ایران می شد و از طرف دیگر موجبات آشنایی دستاوردهای ملل ساکن در منطقه را فراهم می آورد. این نکته را در بررسی زبان، ادبیات، آداب زندگی، امور سیاسی و نظامی و بالکلیه همه فروع و فنون مدنیت ملتهای مرتبط با ایران می توانیم دریابیم. اتفاق عظیمی که در خلال چند هزار سال جهانبانی ایرانیان حادث شده است.

منابع

- امام شوشتری، محمد علی، ایران گاهواره دانش و هنر، تهران، ۱۳۴۸
- بریان، پیر، شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه ناهید فروغان، تهران، نشر قطره ۲ جلد ۱۳۸۱
- بیات، عزیزاله، کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۲۵۳۵
- پورداد، ابراهیم، آناهیتا، به کوشش مرتضی گرجی، تهران، ۱۳۴۱
- پیرنیا، حسن، ایران باستان، دوره سه جلدی، تهران، ۱۳۱۱
- جوان، موسی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، ۱۳۴۰
- دیاکونف، م.م. تاریخ ایران باستان، ترجمه روحی ارباب، تهران، ۱۳۴۶
- دوبوآز، نیلسون، تاریخ سیاسی اشکانیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران ۱۳۴۲
- سامی، علی، تمدن هخامنشی، شیراز، ۱۳۴۱
- سامی، علی، تمدن ساسانی، شیراز، ۱۳۴۱
- فرای، ریچارد، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعودرجب نیا، تهران، نشر علمی فرهنگی، ۱۳۵۸
- کریستن سن، آرتور، شعر و موسیقی در ایران ترجمه عباس اقبال، تهران، انتشارات هنر و فرهنگ ۱۳۶۳
- گیرشمن، رنه، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین، تهران، ۱۳۴۹
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریچ، تمدن ایران ساسانی، ترجمه دکتر عنایت‌اله رضا، تهران، ۱۳۵۰
- مشکور، محمد جواد، ایران در عهد باستان، تهران، ۱۳۴۷
- نفیسی، سعید، تاریخ تمدن ساسانی، تهران ۱۳۳۱
- هرودت، تواریخ، ترجمه و حواشی غلامعلی وحیدمازندرانی، تهران، فرهنگستان ادب و هنر ایران، بی تا

